

همزادان دور دست

(وجوه شباهت شعرهای سهراب سپهری و ویلیام بلیک)

حمید عبداللهیان

استادیار دانشگاه اراک

چکیده:

ویلیام بلیک شاعر انگلیسی از جهاتی چند قابل مقایسه با شاعر ایرانی سهراب سپهری است. این دو در درجه اول نقاش بوده و به طور غیر حرفه ای شعرهایی سروده اند که پس از مرگشان شهرت شاعری شان بیشتر شده است. در این مقاله سعی شده است وجوه شباهت شعر و اندیشه این دو شاعر با یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد. برای راحتی و روشنی محدوده بررسی در دو مقوله جداگانه ساختار و محتوا شعر دو شاعر بررسی شده است. در بخش ساختار مباحثی مثل کودکانگی اشعار، سادگی زبان، اوزان آهنگین ساده و تأثیر از زبان و بیان کتاب مقدس از دو شاعر با نمونه آورده شده است و در بخش محتوا عنوان هایی چون عرفان، طبیعت گرایی، نگرش نقاشانه و... به همراه نمونه هایی از شعر هر دو از موضوعات بحث هستند. به احتمال زیاد سپهری به اشعار بلیک دسترسی نداشته است و نمی توانسته از او تأثیر پذیرفته باشد اما در هر حال شرایط زمانه و روحیات نزدیک به یکدیگر باعث شده که شباهت هایی در اشعار این دو دیده شود.

کلید واژگان: سهراب سپهری ، ویلیام بلیک، زبان ادبی، شعر معاصر فارسی، رمانتیسم انگلیسی.

همزادان دور دست (وجوه شباهت شعرهای سهراب سپهری و ویلیام بلیک)

مقدمه:

ویلیام بلیک شاعر انگلیسی (William Blake ۱۸۲۷ - ۱۷۵۷) از پیروان مکتب رمانتیسم به شمار می آید. مکتب رمانتیسم در قرن نوزده اروپا (۱۸۳۲-۱۷۹۸) اوج گرفت. (جعفری؛ ۱۳۸۱، ۱۷۰) مانند بیشتر جریان های ادبی غرب، پیروان این مکتب ادعای گفتن حرف های تازه و مطابق با مسائل روز داشتند. بخصوص انقلاب فرانسه شاعران این مکتب را در انگلستان به شدت ذوق زده کرده بود، به حدی که همه خود را در آستانه تحولی بزرگ و زایشی دوباره می دیدند. (سید حسینی؛ ۱۳۵۸، ۷۵) پیروان این مکتب در زمینه مسائل اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی و ... اندیشه های خاصی داشتند و در شعرشان این اندیشه ها را مطرح می کردند. مباحث و روشنگری های اندیشمندان بزرگی چون وردزورث، کالریج، ویلیام هزلیت، بایرون و شلی، باعث غنای اندیشه ای این مکتب شد. (سعید پور؛ ۱۳۷۷، ۶۲) رمانتیست های انگلستان و به تبع آنها بلیک به بعضی چیزها بیشتر اهمیت می دادند یا درباره آن ها نظرهای خاصی داشتند. عمده ترین موارد برجستگی و تفاوت این مکتب در مسائلی چون: توجه به طبیعت، توجه به کودکی (رستمی؛ ۱۳۸۲، ۵)، پرداختن به من شاعر، اهمیت دادن به مضامین غنایی اول شخص، اعتقاد به پیامبرگونه شاعر و... است. ویلیام بلیک به عنوان یکی از شاعران پیرو رمانتیسم ویژگی های عمده این شاعران را دارد با تفاوت هایی فردی که او را به همتای ایرانی خود سپهری نزدیک تر می کند. بلیک در لندن و در خانواده ای متوسط و مذهبی متولد شد و رشد کرد. از نوجوانی شروع به شاعری و آهنگ سازی برای اشعارش کرد. در کودکی ادعا کرد که حزقیال نبی را زیر درختی دیده و می تواند پیغام های خدا را درک کند. بعدها در زندگی از نوعی الهام و مکاشفه دم می زد. تحصیلات اندک او در زمینه نقاشی بود و مدتی در آکادمی سلطنتی به فراگیری نگارگری پرداخت. در جوانی ازدواج کرد و با تدریس نقاشی روزگار می گذراند. نخستین مجموعه

اشعارش را با نام طرح های عاشقانه در ۲۶ سالگی منتشر کرد. از سبک های کهنه و کلاسیک روی گردان و در پی نو آوری در قالب شعری بود. کتاب هایش را دستی چاپ می کرد و تصویرهایش را با آبرنگ رسم می کرد. تصویرهایش در کمک به درک محتوای آثارش نقش مهمی داشتند. در شصت سالگی شاعری را رها کرده، خود را یکسره وقف نقاشی کرد. در هفتاد سالگی تقریباً در گمنامی درگذشت. (کارن؛ ۱۹۹۷، ۷) بلیک به مذهب کاتولیک اعتقاد کامل داشت. با وجود انتقاد از کلیسا به اصول اساسی دین کاملاً وفادار و متعصب بود. بیشتر شعرهای بلیک برداشت هایی امروزی از دین به شمار می آمد و مهم ترین اسطوره هایش را از کتاب مقدس می گرفت. بلیک شاعری (poetic) را همیشه در کنار پیامبری (prophetic) می آورد و برای پیامبران نبوغ شاعرانه قائل بود و می گفت خدا ممکن است مانند ما و ما مانند خدا شویم. (جانسون؛ ۱۹۷۹، ۱۵) بلیک در زمان حیات خود کتاب های شعر بسیاری منتشر کرد که در آن بین دو کتاب از همه معروفترند. کتاب Songs Of Innocence (ترانه های بیگناهی) در سال ۱۷۸۹ و کتاب Songs Of Experience (ترانه های پختگی) (رهنما؛ ۱۳۸۰، ۲۰) در ۱۷۹۴ منتشر شدند. منتقدان عقیده دارند که این دو کتاب به نوعی مخالف یک دیگرند. ترانه های بی گناهی اشعار دوران کودکی، ناتوانی و ترس و دلهره هستند و در مقابل ترانه های پختگی مربوط به حالات و روحیات دوران کمال و با تجربگی انسان هستند. (فرای؛ ۱۹۸۷، ۵۶) در این دو کتاب بلیک جهان بینی خود را در قالب شعرهایی کوتاه و کودکانه بیان کرده است. بلیک برای خود قداستی قائل نیست و از خوانندگان هم توقع قداست و زندگی مرتاضانه ندارد. می توان در یک کلمه گفت بلیک بیشتر راهب بود و درباره سپهری نمی توان گفت که عارف بوده بلکه چیزهایی از چند مشرب عرفانی متفاوت خوانده و با هم در آمیخته و در اشعارش به کار برده است.

سپهری به دین بی طرفانه تر می نگریست. خود را مسلمانی می دانست که نمازش را پی قد قامت موج می خواند و وضو با تپش پنجره ها می گرفت. همین نکته ها نوعی آزاد اندیشی در دین و برداشت خاص را نشان می دهند. حتی قطار فقه را می بیند که سنگین می رود. در بعضی از زمینه ها دو شاعر تقریباً برابرند؛ مثل کم توجهی به مسائل عاشقانه و زمینی یا پرداختن به من شاعر یا کودک وارگی. بعضی زمینه ها در شعر یکی ممکن است پررنگ تر از دیگری باشد؛ مثل طبیعت گرایی و انزواطلبی سپهری در مقابل دین باوری و اجتماعی بودن بلیک.

تأکیدی که در این قسمت بر زندگی دو شاعر دارم بیشتر به خاطر این است که نشان دهم اندیشه ها، زندگی و تجربیات مشابه باعث ایجاد دستاوردهای مشابه می شود که معمولاً در بحث از ادبیات تطبیقی از آن غفلت می شود. گرچه گفته اند که سپهری در زمینه شعر معاصر دنیا بسیار مطلع بوده (مسکوب؛ ۱۳۷۶، ۲۳۵) اما قرینه ای از علاقه یا اقتباس یا توجه او به بلیک نیست. در مقابل شعر و هنر خاور دور برای او جاذبه بیشتری داشته است. مشابهت اشعار این دو را در دو زمینه ساخت و محتوا جداگانه بررسی می کنیم.

۱- ساخت

الف) شعر موزون ساده: شعرهای بلیک را ادامه شعرهای شبانی (pastoral) دانسته اند. شعرهایی که از وزن و محتوای ساده ای برخوردارند و معمولاً با موسیقی ساده ای همراه بوده و بیشتر باموسیقی نی لبک همراهی می شده اند. از طرف دیگر سادگی شعر بلیک را با اشعار پرستاران شب کودکان (لالایی) و نیز اشعار کلیسا مقایسه کرده اند. (کارن، ۱۹۹۷، ۸) مصراع ها در بیشتر مواقع کوتاه و سه یا چهار کلمه ای هستند. و از وزن های ریتمیک و ساده بهره گرفته شده

است. گرچه از نظر تسلط بر عروض انگلیسی در ردیف برترین ها پس از شکسپیر قرار می گیرد. (رهنما؛ ، شانزده) در شعرهای سپهری هم سادگی وزن چشمگیر است. شعرهای او بین شعر سپید و شعر نیمایی در نوسانند. بخصوص در نیمه دوم دوران شاعریش، از تکرار یک رکن عروضی - بیشتر فعلاتن- استفاده کرد. شعرهای روان و ساده ای که سپهری در اوزان ساده سرود معروف ترین و دل نشین ترین اشعارش هستند. این اشعار به سادگی قابل درک و دریافتند و به راحتی در ذهن مخاطبان عادی و جوانان رسوب می کنند.

ب) زبان ساده کودکانه زبان ساده را دو شاعر برای اشعار خود انتخاب می کنند. سادگی زبان شان در حد درک کودکان است. در دو دایره واژگان و نحو از هر گونه پیچیدگی بدور است. لغات آشنا و پرکاربردی که استفاده کنندگان از زبان به سادگی و بدون مراجعه به فرهنگی معنی آن را می دانند و جمله بندی هایی که بیشتر به صورت جمله های ساده و مستقیم بدون حذف زیاد یا ایجازی که نیاز به توضیح داشته باشد. ایجازها در حد حذف فعلی مکرر یا در نهایت اشاره ای غیر مستقیم به مطلب است که به سادگی قابل درک می نماید و با موضوع آشنای شعرها که بیشتر توصیف طبیعت یا نقل مسائل کودکان است، تناسب دارد.

ب) تقلید از لحن و زبان کتاب های آسمانی: بلیک در راستای اقتباس از کتاب آسمانی شعری پیش گویانه دارد که بسیار شبیه به پیش گویی های کتاب مقدس است. در آغاز ترانه دختر گم شده می گوید: من پیش گویانه می بینم/ که در آینده/ زمین از خواب/ (این سخن را در ژرفای خاطر نقش کن)/ برخواهد خاست و خواهد گشت/ بردبار، در پی آفریننده خویش، /و بیابان وحشی/ باغی دلگشا خواهد شد. (رهنما؛ ۱۳۸۰ص ۴۹) این قسمت شبیه پیش گویی های پیامبران به خصوص حزقیال نبی در تورات است.

سپهری در تقلیدی آشکار از آیات مکی قرآن سعی دارد به طور کامل لحن کتاب آسمانی را با زبان خودش بیان کند. مانند سوره های کوتاه قرآن با چند سوگند پی در پی توجه مخاطب را جلب می کند و سپس خبر می دهد: به تماشا سوگند/ و به آغاز کلام/ و به پرواز کبوتر در ذهن/ واژه ای در قفس است. (سپهری؛ ۱۳۸۰، ۳۷۴) یا در شعر زیر که ابتدا گناه مجرمان را یادآور می شود و سپس مجازاتشان. حتی فعل جمعی که به کار می گیرد کاملاً به تقلید آیات شریفه است: ابر انکار به دوش آوردند/ باد را نازل کردیم/ تا کلاه از سرشان بر دارد. (ص ۳۷۶)

گر چه پیش از این احتمال تقلید یا توجه سپهری را به بلیک رد کردیم ولی نکته هایی مشترک و اندک می توان یافت که به دلیل کمی می توان حمل بر توارد کرد از جمله بلیک شعر معروفی با نام گل سرخ بیمار دارد که از شعرهای زیبای اوست و تفسیرهای نمادین بسیاری بر آن نوشته شده است. سپهری هم تعبیری مثل فساد گل سرخ (ص ۲۸۰) دارد که می تواند بطور بعیدی اشاره ای به شعر گل سرخ بیمار بلیک باشد.

۲- محتوا

الف) کودکانگی

یکی از جنبه های محکم مشابهت دو شاعر در توجه آنها به کودکانگی است. بیشتر شعرهای بلیک کودکانه است. مخاطب و محتوای آن کودکان خردسال هستند. شعرهایی که حتی نام هایشان نشان دهنده کودکانگی در آن هاست. شعرهایی مثل: دخترک گم شده، دخترک بازیافته، پسرک گم شده، پسرک باز یافته، پسرک سیاه پوست، لوله بخاری پاک کن، بوته گل سرخ من، چوپان، پرندگان، لالایی و... در شعرهای بلیک موضوع های کودکانه ای مثل گم شدن

دخترکی کوچک در جنگل و پناه دادن حیوانات وحشی به او، شرح مشکلات لوله بخاری پاک کن، تنهایی یک کودک سیاه پوست، ضرورت وجود چوپان برای آرامش بره ها، توصیف بازی های کودکانه ... مطرح می شود که در کنار معانی سمبلیک عمیق، ظاهری آسان و بیگانه دارند. در درآمد ترانه های بیگانه‌ی شاعر تصریح می کند که شعرش را برای کودکان می سراید: من نی ای میان تهی برگرفتم / و قلمی روستایی ساختم / و آب زلال را به رنگ آلودم / و سرودهای شاد خویش را نوشتم / تا هر کودکی از شنیدن آن شادمان شود. (رهنما؛ ۱۳۸۰، ۴۶) سپهری شعرش را برای کودکان نمی سراید اما احساسات کودکانه زیر بنای نگرش او به همه چیز است. سپهری از صمیمیت و سادگی کودکانه ای در شعرش بهره می یرد. نیمی از شعرهای سپهری به تعبیری باز کشف شاعر به یادهای دوران کودکی است. (سرامی؛ ۱۳۷۶، ۱۰۴) سپهری با حسی نوستالژیک به کودکی خود می نگرد: باغ ما در طرف سایه دانایی بود / باغ ما جای گره خوردن احساس و گیاه / باغ ما نقطه برخورد نگاه و قفس و آینه بود / باغ ما شاید قوسی از دایره سبز سعادت بود / میوه کال خدا را آن روز می جویدم در خواب / آب بی فلسفه می خوردم / توت بی دانش می چیدم / تا اناری ترکی بر می داشت دست فواره خواهش می شد / تا چلچله ای می خواند سینه از شوق شنیدن می سوخت / ... / فکر بازی می کرد / زندگی چیزی بود مثل یک بارش عید، یک چنار پر سار / زندگی در آن وقت صفی از نور و عروسک بود / یک بغل آزادی بود / زندگی در آن وقت حوض موسیقی بود (ص ۲۷۵)

ب) عرفان

عمده ترین وجهی که این دو شاعر را با هم مقایسه می کنند، در عرفان و گرایش به معنویتی این گونه است. منظور از عرفان در این جا تلقی خاصی از دنیا، انسان و خداست که کاملاً مطابق با دین نیست اما در کنار آن قرار دارد. عرفانی که در شعر این دو شاعر می توان دید عرفانی محکم و سنجیده و عمیق در حد کسانی مثل مولانا یا دانته نیست. اما دو شاعر سعی کرده اند که با اندکی بیش دینی در آمیخته با آزاد اندیشی، اندیشه ای شبه عرفانی را در اشعارشان نشان دهند. گر چه نورتروپ فرای عقیده دارد آن چه ما به خطا به عنوان عرفان در شعر بلیک می شناسیم، هنر از یاد رفته خوانش شعر است. (رهنما؛ ۱۳۸۰، شانزده) ویژگی های عرفانی اشعار این دو شاعر بدین شرح است.

اعتقاد به یگانگی ادیان: بلیک در آغاز دیوان خود استدلال می کند: از آنجا که همه انسان ها با وجود اختلافات بسیارشان مانند هم هستند بنابر این همه مذهب ها هم دارای یک منبع هستند و همه یکسانند. انسان حقیقی منبع است و هستی اش نبوغ شعری است (جانسون؛ ۱۴، ۱۹۷۹) و سپهری با پیدا کردن مشترکاتی در دین اسلام و دین بودایی در واقع در پی اثبات چنین چیزی است. از نظر سپهری همه دین ها تا حدودی حرف مشترکی دارند. همه دین ها انسان را به رعایت حقوق اطرافیان و محیطش فرا می خوانند. صداقت، پاکی و درستی شعار همه ادیان است

اعتقاد به نظام احسن: بلیک تا حدودی تحت تأثیر اندیشه های متأله آلمانی ژاکوب بوهم (۱۶۲۴-۱۵۷۵) بود. بوهم عقیده داشت که خدا نه خیر مطلق و نه شر مطلق، بلکه ترکیبی از این دو است. بنابر این مقدرات شر و خیر دارد و از این رو در دنیا ما با دو نوع مواجه هستیم. (ساندرز؛ ۱۹۹۶، ۳۵۳) در شعر بلیک هم دنیای تضادها دیده می شوند. بره ها در کنار گرگ ها و ببرها. دوزخ در کنار

بهشت. بیماری در کنار سلامت و... و شاعر همه این ها را از خدا و بجا و عادلانه می داند. شاعر انگلیسی به بدی اعتقاد دارد اما بدی و شر را لازمه هستی می داند. فرشتگان خداوند در سیاهی شب به همه جا سر می کشند و سعی می کنند گرگ ها و بیرها را سیراب کرده، از بره ها دور کنند؛ « اما اگر آنان به طرز ترسناکی حمله کنند/ فرشتگان با هشیاری بسیار هر روح آرامی را دریافت می کنند/ تا جهان های تازه را دریابند(جانسون؛ ۱۹۷۹، ص ۳۳)

سپهری هم زندگی را ترکیبی از خوب و بد می داند که با هم زیباست جایی که می گوید: زندگانی سیبی است گاز باید زد با پوست.(ص ۳۴۳) یا جایی که می گوید: و نخواهیم پلنگ از در خلقت برود بیرون/ و بدانیم اگر کرم نبود، زندگی چیزی کم داشت./ و اگر فنج نبود، لطمه می خورد به قانون درخت/ و اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می گشت. (ص ۲۹۴) به گفته بلیک: «وقتی که درهای بصیرت با دگرگونی های زیر بنایی شسته و تمییز شوند، اصداد در شکل های تازه ای که مخالف نیستند، ظاهر خواهند شد.» (جانسون؛ ۱۴، ۱۹۷۹)

تجلی او در اشیاء: که خود می تواند تلقی ای از وحدت وجود باشد. با جلوه های مختلفی چون نمایاندن هماهنگی میان اشیاء: تا نسیم عطشی در بن برگی بدود/ زنگ باران به صدا می آید.(ص ۳۶۱) یا: بر لب مردابی پاره لبخند تو بر روی لجن دیدم، رفتم به نماز/ در بن خاری، یاد تو پنهان بود، بر چیدم، پاشیدم به جهان(ص ۲۵۷) یا: من رفته، او رفته، ما بی ما شده بود.../هر رودی دریا هر بودی، بودا شده بود.(ص ۲۴۰) اینجا نیلوفرهاست، به بهشت، به خدا درهاست(ص ۲۲۲) دره مهتاب اندود و چنان روشن کوه که خدا پیدا بود.(ص ۳۳۴)

اجتماع تضادها:

بلیک همواره در شعر خود تضاد ساخته و خود آن را رفع می کند. تضاد بین شادی و غم، مرگ و زندگی، شب و روز، بره و گرگ، سفید و سیاه، فرشته و شیطان و... در پی همه این تضادها شاعر یگانگی را می بیند اما سپهری از آغاز تضادی نمی بیند. از آغاز همه چیز یک چیز و در یک راستاست. دوگانگی به چشم سپهری نمی آید مگر وقتی که بخواهد نفی آن را یا بی پایه بودن آن را اعلام کند: آن پهنه چه بود با میشی گرگی هم پا شده بود. (ص ۲۴۰)

دعوی مکاشفه: بلیک در درآمد ترانه های معصومیت ادعا می کند که کودکی بر ابری ظاهر شده و از او خواسته تا ترانه ای برای او بخواند و سپس خواسته که آن را برای کودکان بنویسد. (ص ۱۴) یا در جایی دیگر می گوید: آواز فرشته ای را شنیدم که می خواند / آن گاه که روز بر می آمد. (ص ۷۸) و سپهری می گوید: پشت تبریزی ها / غفلت پاکی بود که صدایم می زد. (ص ۳۴۹) یا دورها آوایی است که مرا می خواند. (ص ۳۵۱) یا: چه کسی بود صدا زد سهراب / آشنا بود صدا مثل هوا با تن برگ / .. / او به سمتی بروم / که درختان حماسی پیداست / رو به آن وسعت بی واژه که همواره مرا می خواند / یک نفر باز صدا زد سهراب / کفش هایم کو؟ (ص ۳۹۰-۳)

دعوت به تغییر نگرش: وقتی که جهان به شکل موجود، بهترین شکل دانسته شود رسالت شاعر فرا خواندن مخاطب به تغییر نگرش در زندگی است. هر چیز ناشایستی اگر به دقت نگریسته شود می تواند نکات مثبتی داشته باشد. در شعر لوله بخاری پاک کن اگر کودک از این که موهای زیبایش را تراشیده اند، ناراحت است، می توان او را قانع ساخت که در این صورت دوده موهای زیبایش را خراب نمی کند. یا اگر بره ای بوسیله ببر دریده می شود، فرشتگان روحش را دریافت می کنند و به دنیای تازه می برند. بنابر این در هر شری خیری هست.

سپهری در این سنت بیشتر از شاعر انگلیسی می تواند به مشاهیر عرفان اسلامی توجه داشته باشد که پیوسته مردم را به تغییر و وسعت بینش فرا می خواندند: چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید. (ص ۲۹۱)

پ) طبیعت گرایی:

جلوه طبیعت در شعر این دو شاعر چندان زیاد است که نیازی به آوردن نمونه نیست. توجه به طبیعت در شعرها چند نمود دارد: تقدیس طبیعت، دعوت به باز نگری در طبیعت و دفاع از عناصر مضر طبیعت. طبیعت در شعر سپهری از همه عناصر چشم گیرتر است. سپهری برای طبیعت نوعی قداست قائل است. قداستی که جنبه خدایی به آن بخشیده است و بلیک زندگی، شادابی و حیات و تجلی آفرینش خدا را تنها در طبیعت می یابد

مخالفت با زندگی شهری: وقتی که طبیعت چیزی مقدس دانسته شود در مقابل آن زندگی شهری و ماشینی ضد طبیعت و منحل زندگی آرام دانسته شده، به شکل های گوناگون مورد انتقاد قرار می گیرد. بلیک هجویه ای درباره زندگی شهری با نام لندن دارد. در آن نظم و ظواهر زندگی شهری را نکوهش می کند: من در هر خیابان جدول بندی شده پرسه زدم/ نزدیک جایی که رودخانه تایمز در جریان است/ و در هر صورتی نشانه ای دیدم/ نشانه های ناتوانی، نشانه های غم/ در هر فریاد انسانی/ در هر فریاد کودکی از ترس/ در هر صدایی، در هر ممنوعیتی/ من صدای دستبندهای ساختگی ذهن را می شنوم/ که چگونه بخاری پاک کن ها می گریند/ از هر بد نامی/ و آه های سربازان تیره بخت/ آغشته به خون به سمت پایین دیوارهای قصر جاری می شود. (جانسون؛ ۱۹۷۹، ۵۳) و سپهری که دست کاری در طبیعت را به هر شکل رد می کند مخالفت جدی با عناصر زندگی شهری دارد: شهر پیدا بود/ رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ/ سقف بی کفتر صدها اتوبوس. (ص ۲۸۰) و از تلاطم صنعت تمام سطح سفر/

همزادان دوردست (وجود شباهت شعرهای سپهری و ویلیام بلیک)

گرفته بود و سیاه/ و بوی روغن می داد. (ص ۳۱۸) من از سطح سیمانی قرن می ترسم (ص ۳۹۶)

جاندار پنداری طبیعت: یکی از عناصر عمده شعر جان دار پنداری طبیعت است؛ اما این دو شاعر در نگرش خود طبیعت را زنده و جان دار می بینند نه به عنوان صنعتی شاعرانه بلکه بخشی از جهان بینی خود. بلیک گل ها و سبزه ها را در حال خندیدن و سپاس گفتن می داند. و فرشته های خدا را همواره حتی در تاریکی شب ها در حال مراقبت از موجودات ضعیف: تپه ها با یکدیگر در گفتگویند/ و دره ها سراپا گوش. (رهنما؛ ۱۳۸۰، ۳) وقتی که جنگل های سبز با شادی می خندند/ و نهرهای موج خنده کتان می گذرند/ وقتی که هوا با شادی ظریف می خندد/ و دره سبز با آنان می خندد (جانسون؛ ۱۹۷۹، ۲۷) و سپهری می گوید: میوه ها آواز می خوانند (ص ۳۶۹) یا: شمع دانی ها و صدا دارترین شاخه فصل، ماه را می شنوند (ص ۳۷۲) یا: اجاق شقایق مرا گرم کرد (ص ۳۹۶)

ت) نقاشی

هر دو شاعر شهرتی برابر در نقاشی نیز داشتند. هر دو تحصیلات عمده، حرفه اصلی و منبع درآمدشان نقاشی بود و در زمان حیاتشان به نقاشی معروف تر بودند. بلیک در گراور سازی و نقاشی آبرنگ آثار ماندگاری ضمیمه کتاب های خود و دیگران ساخت و سپهری با تابلوهایش یکی از پیشگامان تحول در نقاشی ایران شد. ویژگی عمده هر دو شاعر در نقاشی باز هم سادگی و طبیعی بودنشان است. منتقدان درباره سبک نقاشی سپهری می گویند: با قلمش رنگ ها را با راحتی و سادگی تمام بر روی بوم مالیده است. گلی، سبزه ای، تپه خاکی، میوه ای، سیبی، نهالی، کلبه ای، درختی و منظره ای را با تمام بعد و حال و هوایش نشان داده است. ریتم درختان کهن را با پوسته سوخته و در واقع با پوسته قهوه ای رنگی آن چنان ساده نقاشی کرده است که گویی با قلم مو چند حرکت از

پایین به بالا و یا از بالا به پایین بر روی بوم کشیده است. انگار که فقط در حد جا و طرح اولیه درختان کار کرده است و باید بعداً روی آن‌ها کار کرد، آن‌ها را ساخت و متجسم کرد. (ممیز؛ ۱۳۷۶، ۲۰۶)

در پایان اگر بخواهیم از مباحث فوق نتیجه‌ای بگیریم. چنان‌که نمونه اشعار نقل شده نشان می‌دهد، غیر از شباهت اندیشه و زندگی، آن‌هم تا حدودی، مدرکی دال بر اقتباس یا تقلید سپهری از شعر همتای انگلیسی خود نمی‌توانیم بیابیم. شاید شباهت در تجربیات و زندگی بعضی از منتقدان را به عقیده اقتباس یا تقلید سپهری از بلیک واداشته است. مضمون مشترکی در آن‌ها که بتوان حمل بر اقتباس یا ترجمه یا تقلید کرد، نمی‌توان دید.

همزادان دوردست (وجود شباهت شعرهای سهراب سپهری و ویلیام بلیک)

منابع:

- ۱- براهنی رضا؛ طلا در مس، زریاب، اول، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲- جعفری جزه مسعود: رمانتیسیم در اروپا، مرکز، اول، تهران، ۱۳۸۱
- ۳- رستمی فرشته و کشاورز مسعود: رمانتیسیم در اشعار فروغ فرخزاد، نوای دانش، اول. اراک، ۱۳۸۲.
- ۴- رهنما هوشنگ: جزیره ای در ماه (گزیده اشعار عاشقانه بلیک)، هرمس، اول، تهران، ۱۳۸۰.
- ۵- سپهری سهراب؛ هشت کتاب، طهوری، بیست و هشتم، تهران، ۱۳۸۰.
- ۶- سید حسینی رضا: مکتب های ادبی، ج ۱، زمان، هفتم، تهران، ۱۳۸۵.
- ۷- سعید پور سعید: از شکسپیر تا الیوت، آتیه، اول، تهران، ۱۳۷۷.
- ۸- سرامی قدمعلی: باغ تنهایی، به کوشش حمید سیاه پوش، نگاه، ششم، تهران، ۱۳۷۶.
- ۹- مسکوب شاهرخ: باغ تنهایی، به کوشش حمید سیاه پوش، نگاه، ششم، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۰- ممیز مرتضی: باغ تنهایی، به کوشش حمید سیاه پوش، نگاه، ششم، تهران، ۱۳۷۶.